

اندیشه و سیاست در ایران باستان

جلد اول

بنیان‌های نظری و خاستگاه پدیداری شهریارى ایرانى

جمعى از نویسندگان



مؤسسه مطالعات فرهنگى و اجتماعى
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

اندیشه و سیاست در ایران باستان (جلد اول) بنیان‌های نظری و خاستگاه پدیداری شهرسازی ایرانی

جمعی از نویسندگان

ناشر: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

ویراستار علمی: ماشاءالله یوسفی

ویراستار: فرهاد سلیمان‌نژاد

طراح جلد: محمدباقر جاوید

صفحه‌آرا: علی قربی

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۱

شمارگان: ۴۰۰

قیمت: ۴۲۴۰۰ تومان (قیمت دوره چهار جلدی: ۱۹۹۰۰۰ تومان)

شابک: دوره: ۵-۵۵۸-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۱: ۱-۲-۵۵۹-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۲: ۲-۸-۵۶۰-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸

ج ۳: ۲-۵۶۲-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۴: ۳-۹-۵۶۳-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸

(الف)

تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

وبسایت: www.iscs.ac.ir

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴.
پست الکترونیکی: publication@iscs.ac.ir

کلیه آثار منتشره این مؤسسه در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید مؤسسه نیست.

عنوان و نام پدیدآور: اندیشه و سیاست در ایران باستان / جمعی از نویسندگان.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۴ ج: ۵/۱۴/۵×۲۱ س.م.

شابک: ۵-۵۵۸-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۱: ۱-۲-۵۵۹-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۲: ۲-۸-۵۶۰-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸

ج ۳: ۲-۵۶۲-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۴: ۳-۹-۵۶۳-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸

یادداشت: ج ۴-۲ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیفا).

مندرجات: ج ۱. بنیان‌های نظری و خاستگاه پدیداری شهرسازی ایرانی. -- ج ۲. سرآغازهای اساطیری تاریخی شهرسازی ایرانی. -- ج ۳. فروغ و فرسای

سیاست جهان‌شهری هخامنشیان. -- ج ۴. سیر و سرنوشت سیاست شهرسازی در نمود حکومت اشکانی‌ها و نهاد دولت ساسانیان.

موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- پیش از اسلام -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Iran -- Politics and government -- To 633 -- *Addresses, essays, lectures

موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Iran -- Politics and government -- Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ الف/۱۴۰ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۲۶۲۱۶

فهرست

- مقدمه: نگاهی به حضور اندیشه و سیاست در ایران باستان / رضا غلامی ۷
- دیباچه: درباره اندیشه و سیاست در ایران باستان / رضا ماحوزی ۱۹

بهره اول: رهیافت‌های مسئله‌پژوهی در بازشناسی شهرسازی ایرانی

- واکاوی فلسفی-نظری رویکردهای مطالعه تاریخی سیاست و حکومت ایران باستان / جهانگیر معینی علمداری .. ۳۳
- تمهید چارچوبی روش شناختی برای تاریخ‌پژوهی اندیشه و سیاست شهرسازی ایران باستان / امیرحسین حاتمى ۵۵
- جاودان‌شناسی روایت، هویت و تبارشناسی حکومت/ جامعه ایران باستان / جهانگیر معینی علمداری ۸۵
- تبارپژوهی روایت‌های شرق‌شناسی سیاست شهرسازی ایران باستان / حسین سیف‌زاده ۱۰۱
- تبارشناسی روایت‌های معاصر ایرانیان از سیاست شهرسازی ایران باستان / حسین سیف‌زاده ۱۳۱

بهره دوم: انگاره‌های اساطیری-مذهبی شهرسازی ایرانی

- منابع اندیشه و خاستگاه نظریه شهرسازی در ایران باستان / کمال پولادی ۱۵۷
- انگاره‌های بنیادین اندیشه و سیاست شهرسازی در ایران باستان / فریدون الهیاری ۱۷۹
- خاستگاه‌های اندیشه و سیاست شهرسازی ایران باستان / محمد همایون سپهر ۱۹۹
- بازنمایی اساطیری-دینی اصول و آموزه‌های شهرسازی ایرانی / کمال پولادی ۲۲۷
- سرچشمه‌های اساطیری و زرتشتی اندیشه شهرسازی ایرانی / تقی رستم‌وندی ۲۴۹
- بنیان و بایستگی‌های شهرسازی ایرانی به روایت متون مزدایی و حماسی / تقی رستم‌وندی ۲۷۹
- مؤلفه‌های اندیشه شهرسازی در متون زرتشتی / کمال پولادی ۳۰۳
- دلالت‌های سیاسی اندیشه- آئین زرتشتی / محمدعلی قاسمی ۳۲۷
- مبانی و دلالت‌های صلح‌جویی در اندیشه سیاسی ایران باستان / ابوالقاسم جعفری ۳۴۷
- بازنمایی حقانیت سیاسی در روایت‌های اساطیری و تاریخی ایران باستان / حسین سیف‌زاده ۳۹۳
- سیر روایت حقانیت سیاسی از منظر متون باستانی و آثار نخستین سده‌های اسلامی ایران / محمدتقی ایمان‌پور ۴۱۹

مشروعیت شهریاری و گفتمان قدرت شاهی بر پایه بازخوانی اسطوره بندهش / رضا افهمی ۴۳۹
اندیشه سیاسی ایران شهری در روایت‌های دوران اسلامی / احمد بستانی ۴۶۷

بهره سوم: بنیان‌های پدیداری شهریاری ایرانی

شکل‌گیری گفتمان هویت در ایران باستان / محمدرضا تاجیک ۴۹۹
تأویل ماندگاری مفهوم شاه آرمانی در پیوستار و روایت تاریخی ایرانیان / جهانگیر معینی علمداری ... ۵۱۹
پیوستار سرنمون نظریه سیاسی در ایران باستان / حاتم قادری ۵۳۵
مبانی متافیزیکی ملازمه نظم و عدل در اندیشه شهریاری ایرانی / کمال پولادی ۵۵۹
ترازهای گفتمانی فره و مشروعیت قدرت شهریاری در ایران باستان / رضا افهمی ۵۸۱
روند همپایی شهریاری و شهر در ایران باستان / محمد رضایی‌راد ۶۰۹
نقب و تأملی بر نظریه‌های تحلیل نظام تولید اجتماعی و ساخت قدرت سیاسی در ایران باستان / کمال پولادی ۶۳۵
گفتاری بر حقوق شهروندی در ایران باستان / روزبه زرین کوب ۶۵۳
اسطوره‌های خانواده و فرهنگ سیاسی در ایران باستان / سعید حیاتی ۶۶۵
تعلیم و تربیت سیاسی در ایران باستان / حاتم قادری ۶۸۹
نسبت شهریاری و هنر در ایران باستان / محمد رضایی‌راد ۷۱۳
مناسبت ادیان و مذاهب با سیاست و حکومت در ایران باستان / داوود هرمیداس باوند ۷۳۵
نمایه ۷۸۱
فهرست جلد اول تا چهارم ۷۸۳

مقدمه

نگاهی به حضور اندیشه و سیاست در ایران باستان

پژوهش تاریخی همیشه نقش منحصربه‌فردی در شکل‌گیری و تکامل فلسفه اجتماعی داشته است. بخش مهمی از قوانین و قواعد اجتماعی امروز، در واقع، ثمره مطالعه و درس‌آموزی از تاریخ است. هرچند پژوهش تاریخی در اعصار باستانی ایران، به دلیل کمبود مدارک موّجه، کار بسیار دشواری است، اما این کار، با همه مضایق خود، ضمن رمزگشایی از ظرفیت‌های جامعه مدنی عظیم ایران، دستاوردهای مهمی در بسط و تعمیق مطالعات تمدنی در پی خواهد داشت.

در این میان، مباحث مربوط به اندیشه سیاسی، یا پیوند میان اندیشه و سیاست، از اهمیت مضاعفی برخوردارند و تاکنون نیز توجه درخوری به آن نشده است. اندیشه سیاسی، در ساده‌ترین تعریف، عبارت است از هرگونه تأمل و کنکاش فکری آزاد (مشمول بر توصیف و حتی تجویز) در عرصه سیاست و امور سیاسی. در واقع، اندیشه سیاسی لزوماً به دنبال مطالعه روش‌مند فلسفی یا علمی سیاست و امور سیاسی نیست، اما جنس این نوع مطالعه از جنس اندیشه‌ای است و به مباحث اصولی سیاست و امور سیاسی اختصاص دارد. آنچه مهم است این است که در زنجیره پژوهش‌های تاریخی اعصار باستانی ایران، حلقه‌های مفقوده یا ضعیفی وجود دارند که حتماً یکی از مهم‌ترین آن‌ها اندیشه سیاسی ایران باستان می‌باشد که باید مورد توجه و تقویت قرار گیرد.

در مطالعه اندیشه سیاسی ایران باستان انتظار می‌رود: اولاً، بنیادهای سیاسی حاکم بر سیاست ایران باستان به‌طور نسبی توصیف شوند و مورد تحلیل قرار گیرند؛ ثانیاً، تمایزهای بنیادهای سیاسی ایران باستان با سایر جوامع مدنی باستانی هم‌تراز با ایران تا حدودی روشن شوند؛ ثالثاً،

واقعیت‌های سیاسی مهم و تعیین‌کننده در اصول سیاسی، اعم مثبت و منفی، از خفا خارج شوند و نقش این وقایع در ساخت سیاسی ایران باستان مورد بررسی قرار گیرد؛ رابعاً، درس‌ها و عبرت‌های اندیشه و کنش سیاسی اعصار باستانی ایران برای امروز و آینده، تا حد امکان مورد بحث قرار گیرند.

در این راستا، سزاوار است برخی از خطوط مهم و کلیدی، که در مطالعات اندیشه سیاسی ایران باستان می‌بایست مورد عنایت قرار گیرند، تبیین شوند. در ادامه، تبیین مجمل این خطوط مهم و کلیدی را در سیزده فصل خدمت خوانندگان تقدیم می‌کنم.

۱. تقسیم تاریخ با عینک غرب

می‌دانیم که غرب، به دلیل سلطه‌ای که طی سده‌های گذشته در عرصه علم، به‌ویژه در حوزه‌های تاریخ‌نگاری و دانش‌نامه‌نویسی، داشته است، عملاً تقسیم‌بندی تاریخ جهان را براساس نقاط عطف تاریخ اروپا رواج داده و طوری وانمود کرده است که کل تاریخ تحولات جهان، در اروپا و صرفاً در این چهار دوره عمده خلاصه شده است: دوران باستان، قرون وسطی، رنسانس، و عصر مدرن. این چهار دوره عمده تاریخی، عملاً محدوده دید بیشتر دانشمندان جهان را شکل داده و از تحولات عظیم تاریخی در مناطق مهمی از شرق، به‌ویژه دنیای اسلام، غافل کرده است.

در این میان، طبیعی است که ما نه به دلیل تعصب نژادی یا مذهبی، بلکه به دلیل اصرار بر آزادی جریان علم و تفکر، به این تقسیم‌بندی تاریخی نقد داریم و معتقدیم که می‌توان تاریخ تحولات جهان را به گونه‌ای تقسیم کرد که علاوه بر لحاظ کردن تحولات تاریخی کل جهان، سهم و نقش جوامع عظیم دیگر نیز در تکامل جامعه انسانی مورد عنایت قرار گیرد.

یکی از مقاطع مهم تاریخی که نه تنها تاریخ‌نگاران غربی آن را به حاشیه رانده‌اند، بلکه توسط خود ما نیز به دلایل گوناگون آن‌طور که باید جدی گرفته نشده است، مقطع تاریخی عظیم ایران باستان است که در آن مقطع، بدون اغراق، شاهد شکل‌گیری یکی از شکوهمندترین تمدن‌های بشری در جهان می‌باشیم.

۲. دشواری سخن گفتن در باب ایران باستان

این یک واقعیت است که منابع تاریخی معتبر درباره ایران باستان اندک‌اند و برخی از منابع تاریخی مشهور نیز در این عرصه، از اعتبار تاریخی برخوردار نیستند. با توجه به اهمیتی که ایرانیان به ثبت تحولات تاریخی داشته‌اند، این احتمال وجود دارد که بخش مهمی از منابع

تاریخی دربارهٔ وقایع ایران باستان، در طول تاریخ، به‌ویژه در خلال جنگ‌ها، از بین رفته باشد. امروزه، بیشترین اتکای ما در جهت فهم تاریخ ایران باستان، بر آثار به‌جامانده از آن دوران، به‌ویژه بر کاوش‌های باستان‌شناسی است، ضمن آن‌که الواحی که به خط میخی موجود بوده و ترجمه شده‌اند، کمک فراوانی در جهت فهم ایران باستان کرده‌اند، هرچند دربارهٔ صحت ترجمهٔ این الواح، تردیدهایی وجود دارد. خوشبختانه، امروزه، جدا از آثاری که هنوز کشف نشده‌اند، میلیون‌ها قطعهٔ به‌جامانده از ایران باستان در موزه‌های ایرانی و غیرایرانی وجود دارد، اما بخش اعظم آن‌ها همچنان تحت مطالعات دقیق باستان‌شناسانه قرار نگرفته است.

امروزه، دربارهٔ ایران باستان دو نگرش عمده وجود دارد: یکم، نگرشی که با تکیه بر منابع نامعتبر و داستان‌بافی‌ها از ایران باستان، چهره‌ای بیش از آن‌چه حقیقت داشته باشد از ایران باستان می‌سازد و سعی در پنهان‌سازی نقاط ضعف و نازیبایی‌های ایران باستان دارد؛ و دوم، نگرشی که حتی به منابع و آثار موجود دربارهٔ عظمت ایران باستان کم‌اعتنا است و ضمن نادیده گرفتن زیبایی‌های ایران باستان، بنا به چشم‌پستن بر روی نقاط قوت و شکوهمندی این تمدن در برخی عرصه‌ها دارد.

خوشبختانه، در این میان، نگرش سومی نیز در حال شکل‌گیری است که از آن می‌توان به «نگرش واقع‌بینانه به ایران باستان» تعبیر نمود. در این نگرش، ضمن بررسی نقاط قوت و ضعف یا زیبایی‌ها و زشتی‌های ایران باستان، تصویری صحیح و متوازن از ایران باستان و تمدن موجود در بطن آن ارائه می‌شود.

۳. واقعیت تمدن عظیم ایرانی

مسلم است که تاریخ ایران باستان و تمدن باعظمتی که در این مقطع تاریخی شکل گرفت، قابل‌انکار نیست و نقاط ضعف آن، حتی اگر به چند برابر آن‌چه تا امروز از سوی تاریخ‌نگاران ترسیم شده نیز افزایش یابد، نمی‌تواند عظمت و شکوه تمدن ایران باستان را نفی کند. ایران باستان - نه همهٔ مقاطع آن، بلکه مهم‌ترین مقاطع آن - توأم است با خلق یک جامعهٔ مدنی عظیم و پیشرفته که به اذعان بسیاری از تاریخ‌نگاران غیرایرانی، از تمدن‌های هم‌عصر خود، مانند تمدن یونان باستان، چند سر و گردن بالاتر بوده است.

به نظر می‌رسد که دربارهٔ آثار باستانی کشف‌شده از تمدن ایران باستان، به دو شکل می‌توان قضاوت نمود: نخست قضاوتی است که این آثار را محصول رشد گلخانه‌ای تمدن در ایران توسط طبقهٔ حاکم و بورژوازی ایران توصیف می‌کند و تودهٔ مردم را در این تمدن کاملاً برکنار

تلقی می‌کند؛ و دوم قضاوتی است که این آثار تمدنی را مولود رشد و شکوفایی فرهنگ و دانش در کل سرزمین ایران تلقی می‌کند، هرچند ایرادی نیست که برخی از طبقات نقش و سهم بزرگ‌تر و کلیدی‌تری در خلق این تمدن داشته باشند.

به نظر می‌رسد که در مواجهه با این دو قضاوت، بهتر است حد وسط در نظر گرفته شود؛ یعنی، آن‌چه به‌عنوان تمدن ایران باستان سراغ داریم، در عین حال که خبر از رشد و شکوفایی فرهنگ و علم در بخش‌های مهمی از سرزمین ایران می‌دهد، اما طبقات بالاتر در جامعه طبقاتی آن عصر یا اعصار، بیش از بقیه در این تمدن‌سازی نقش و سهم داشته‌اند. در واقع، استدلالی که به نظر می‌رسد برای مشارکت متنوع بخش مهمی از ایرانیان در خلق تمدن ایرانی ذکر کرد، مبتنی بر گزارش‌های اندکی است که از ناسازگاری تمدنی در جامعه آن روزگاران، اعم از شهری و روستایی، به دستمان رسیده است.

یکی از ویژگی‌های تمدن ایران باستان غلبه نسبی فرهنگ بر امور مادی در ایران باستان است که از مهم‌ترین شواهد آن می‌توان به اثرات عمیق دین زرتشت و یا گسترش حکمت و عرفان در ایران باستان اشاره کرد که در آثار باستانی به‌جامانده از تمدن ایران باستان نیز، می‌توان نشانه‌هایی مبتنی بر نفوذ فرهنگ و معنویت در عمق این تمدن به دست آورد. البته، این را نباید از نظر دور داشت که وقتی از تمدن ایران باستان سخن به میان می‌آید، منظور تنها یک تمدن نیست، بلکه منظور تمدن‌های کوچک و بزرگ بسیاری است که در یک بازه زمانی نزدیک به سه‌هزار سال، در سرزمین پهناور ایران شکل گرفتند و در عین تفاوت‌ها، نقاط مشترک زیادی در بین آن‌ها مشاهده می‌شود.

یکی از وجوه مهم تمدن ایران باستان شکل‌گیری ایران‌شهر است. در یک تعریف گویا، ایران‌شهر عبارت است از سرزمینی تقریباً مرزبندی‌شده به نام ایران یا نام‌هایی مشابه مانند سرزمین پارس و غیره، مرکب از اقوام (و به تبع آن فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون) و پیروان ادیان مختلف که تحت یک مرکزیت سیاسی تقریباً واحد (و به تبع آن قوانین کلان واحد) و از همه مهم‌تر با هویت کلان اجتماعی یکسان زندگی می‌کنند. البته، در ایران‌شهر، تکثر سیاسی در ذیل و در طول مرکز سیاسی واحد و یا برخورداری از قوانین اختصاصی در طول و در ذیل قوانین کلان وضع‌شده از سوی مرکز سیاسی ملحوظ است؛ یعنی، وقتی از ایران‌شهر سخن به میان می‌آید، مشی حکمرانی ملوک‌الطوایفی، که شباهت‌هایی به فدرالیسم دارد، انکار نمی‌شود، اما مهم این است که این ملوک‌الطوایف تحت یک واحد سیاسی قرار دارند. همچنین، وقتی از ایران‌شهر صحبت می‌شود، ذهن‌ها تا حدی به سمت نظم سیاسی دولت - ملت می‌رود، لکن باید توجه داشت که نظم دولت - ملت تحت پارادایم مدرنیته شکل گرفته است و لذا امکان تعمیم آن به سرزمین - شهرهای پیشامدرن نیست. بااین حال،

شکل‌گیری ایران‌شهر در ایران باستان، خود یکی از علائم وجود یک جامعه مدنی پیشرفته و یک تمدن مهم در آن اعصار است. به بیان دیگر، ایجاد و شکل‌گیری یک سرزمین بسیار پهناور به‌مثابه یک واحد سیاسی، خود یک کنش عظیم تمدنی محسوب می‌شود.

پرسش مهم در عرصه ایران‌شهر این است که آن نخ تسبیحی که میان اقوام و صاحبان ادیان گوناگون هماهنگی هویتی نسبی برقرار کرده است، چیست؟ به نظر می‌رسد که هنوز حتی یک پاسخ نیمه‌قطعی نیز به این پرسش داده نشده است. بعضی عامل این هویت اجتماعی را زبان فارسی می‌دانند، بعضی دین زرتشت، و بعضی دیگر ارزش‌ها و منافع مشترک در سرزمین ایران؛ اما واقعیت این است که نشانه‌ای وجود ندارد دال بر این که زبان فارسی باستان و دین زرتشت، در کل سرزمین باستانی ایران، زبان و دین رایج بوده‌اند. لذا، به نظر می‌رسد که این پرسش همچنان یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در مورد ایران‌شهر است.

۴. مواجهه انتقادی با سیاست ایران‌شهری

هرچند تا امروز قرائت‌های متنوعی از ایران‌شهر ارائه شده، اما مواجهات انتقادی شدیدی با این نظریه صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که بیش از هر چیز، وجود نارسایی و ابهامات فراوان در اکثر قرائت‌های این نظریه، به‌ویژه بهره‌گیری از آن در جهت تأیید و ترویج برخی نگرش‌های فکری و سیاسی خاص، منشأ تشدید نقدها به این نظریه بوده است. البته، به نظر می‌رسد که اگر در تاریخ ایران باستان (با همه کمبودهایی که به آن اشاره شد) دقت نظر لازم صورت گیرد، نفی ایران‌شهر کار ساده‌ای نیست، اما مهم ارائه تفسیری نسبتاً خالص یا به تعبیری درست‌تر و واقع‌بینانه‌تر از آن است، که تاکنون کمتر کسی به ارائه آن موفق شده است.

در قرائت‌های گوناگون و البته معاصر از نظریه ایران‌شهری، چند عنصر مخلوط شده‌اند که همین امر موجب تشدید نقدها شده است: یکم، شکل‌گیری نوعی تعصب منفی به ایرانیّت و حرکت به‌سوی ناسیونالیسم افراطی، حتی در مواردی در حد نژادپرستی؛ دوم، تصویرسازی‌های خیالی و نامستند از ایران‌شهر و به تبع آن برترپنداری مطلق ایران‌شهر؛ سوم، عجین‌سازی نظریه ایران‌شهری با اسلام‌ستیزی؛ چهارم، تصور خام احیای ایران‌شهر، آن هم با رویکردی افراطی؛ پنجم، شبیه‌سازی میان ایران‌شهر و نظم دولت - ملت، که درباره آن پیشتر نکاتی ذکر شد؛ و ششم، ایجاد پیوند میان ایران‌شهر و نوعی سلطنت‌گرایی و حتی سلطنت‌پرستی، که البته با شبیه‌سازی میان آن و نظم سیاسی دولت - ملت متعارض است.

۵. مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست ایران شهری در ایران باستان

همان‌طور که به اجمال اشاره شد، اصل وجود ایران شهر قابل انکار نیست و مهم دستیابی به قرائنی واقع‌بینانه‌تر از آن می‌باشد. در این میان، مسئله مهم مؤلفه‌های اصلی‌ای است که در نظریه ایران شهری می‌تواند به منزله مؤلفه‌های ایران شهر معرفی شود. به نظر می‌رسد که بتوان ده مؤلفه را برای ایران شهر در نظر گرفت:

- یکم، اهمیت و جایگاه شهر و به‌طور کل جامعه شهری و مدنی؛
- دوم، وجود سطح مناسبی از انسجام سیاسی در سرزمین پهناور ایران در عین تنوع و تکثر پذیرفته‌شده؛
- سوم، عنایت به دیوان‌گستری و تولید قواعد پیشرفته عقلی برای آن؛
- چهارم، جامعه طبقاتی، که البته در عین انضباط بخشی به جامعه آن روزگار، به مثابه نقطه مقابل عدالت، از مؤلفه‌های منفی ایران شهری محسوب می‌شود؛
- پنجم، گرایش به علم و تکنیک، که آثار باستانی به جامانده آن را کاملاً تأیید می‌کنند؛
- ششم، عنایت ویژه به هنر و معماری و پیوند آن با علم و تکنیک، که باز آثار باستانی به جامانده آن را کاملاً تأیید می‌کنند؛
- هفتم، میل به آبادانی و تشکیل شهرهای بزرگ، که جزء ویژگی‌های اکثر تمدن‌های بشری می‌باشد. البته، این واقعیت با وسعت و غلبه زیست روستایی در ایران باستان منافات ندارد؛
- هشتم، گرایش به تعاملات فرهنگی - تمدنی، که شواهدی از آن در آثار باستانی به جامانده وجود دارد. این گرایش هم سرزمینی است و هم فراسرزمینی، و حتماً در رشد تمدنی ایرانیان، و متقابلاً در رشد سایر تمدن‌های هم‌جوار، نقش آفرین بوده است؛
- نهم، بهادادن به قدرت دفاعی - تهاجمی، که البته با ملاحظه نقش قابل توجه فرهنگ و دین و معنویت در ایران شهر، باید جنبه دفاعی را اصل در نظر گرفت؛ هرچند در تاریخ ایران باستان، گزارش‌های تهاجمی، هم به قصد پیشگیری از تعدی بیگانه و هم با هدف سرزمین‌گشایی، کم نیستند؛
- دهم، دین‌گرایی اکثر ایرانیان و دینی بودن بیشتر نظامات سیاسی ایران باستان، که البته دین - که منظور از آن دین زرتشت است - مصون از تحریف و قدرت‌طلبی اربابان معابد نبوده است.

۶. حکمت خسروانی

یکی از وجوه درخشان تمدن ایران باستان، شکوفایی حکمت خسروانی در ایران باستان است، که در تداوم حکمت پهلوانی شکل یافته است و به حکمای آن «فرزانگان خسروانی» نیز اطلاق می‌شود. بدون شک، این حکمت در شکل‌گیری تمدن ایران باستان نیز سهم مهمی داشته است. هرچند برخی چندان که باید این حکمت را جدی نگرفته‌اند، اما جدا از الهام‌گیری علنی سهروردی از حکمت خسروانی در خلق فلسفه اشراق، که خود از آن به احیای حکمت خسروانی تعبیر می‌کند، و نمایان‌ساختن ظرفیت‌های منحصر به فرد آن در رویکرد اصالت نوری، از متفکران متقدم و معاصر نیز بسیارند که درباره حکمت خسروانی، و حتی تقدم زمانی و برتری محتوایی آن بر فلسفه یونان باستان، سخنانی گفته‌اند. در این میان، دو نظرگاه متفاوت به چشم می‌خورد: نخست، نظری که حکمت خسروانی را مستقل از خط ادیان و محصول خردورزی ناب ایرانیان می‌دانند؛ و دوم، نظری که حکمت خسروانی را علاوه بر خردورزی ایرانی، متأثر از خط پیامبران الهی، به‌ویژه در غرب آسیا و شمال آفریقای کنونی، در نظر گرفته و میان حکمت خسروانی و برخی تعالیم و حیانی ارتباطاتی برقرار نموده‌اند، که احتمالاً سهرودی را نیز باید در زمره همین افراد قرار داد. در حکمت خسروانی، چند عنصر کلیدی خودنمایی می‌کند: یکم، یگانگی و وحدانیت پروردگار عالم (وحدت در خالق و هستی و وحدت در خلقت و مدیریت)؛ دوم، حرکت و نوآوری مدام در عالم؛ سوم، شراکت انسان با هستی در کنشگری؛ چهارم، پیوند نیکی با هستی؛ پنجم، غلبه نهایی حق، که از آن تحت عنوان نفی نیرو سخن به میان می‌آید؛ و ششم، کامجویی معقول از حیات دنیوی. همه این‌ها در جای خود قابل بحث و دقت نظر فراوان می‌باشند.

۷. اثربخشی تمدن ایرانی بر تمدن‌های هم‌جوار

تقریباً هیچ تمدن بزرگ و پویایی را نمی‌توان یافت که بر روی مناطق هم‌جوار، به‌ویژه بر تمدن‌ها و جوامع شهری دیگر، بی‌اثر باشد. تمدن ایران باستان هم از این جهت مستثنی نیست. در این زمینه، دیدگاه‌هایی وجود دارد؛ برای نمونه، دیدگاهی که معتقد است تولد جریان فلسفه در یونان باستان، مدیون حکمت خسروانی در ایران است. سهروردی نیز معتقد بود که ایران مهد فلسفه بوده و بسیاری از حکمای یونان باستان تحت تأثیر فلسفه در ایران بوده‌اند. کسانی که چنین دیدگاهی را مطرح و ترویج می‌کنند، مانند استاد بزرگوار جناب آقای دکتر ابراهیمی دینانی، شواهدی نیز مبنی بر اقامت نسبتاً طولانی برخی فلاسفه بزرگ یونان در ایران در قالب هیئت

سیاسی ارائه می‌کنند. علاوه بر این، دیدگاهی را می‌توان یافت که بر اثربخشی تمدن ایرانی بر تمدن روم باستان، چه در عرضه حقوق عمومی و چه در قواعد دیوانی، تأکید می‌کنند و برخی شواهد را نیز برای آن ارائه می‌دهند. باین حال، به نظر می‌رسد که مدارک فراوانی در این زمینه وجود ندارد و این جزء ابهاماتی است که باید در مطالعات تاریخی و باستان‌شناسانه، بیشتر مدنظر قرار گیرد.

۸. سابقه دین‌داری ایرانیان

یکی از مباحث مهم که پیشتر نیز به آن اشاره شد، به سابقه دین‌داری ایرانیان در اعصار باستانی مربوط می‌شود. هرچند به‌جز زرتشت درباره حضور سایر ادیان در ایران باستان مستندات کافی در دست نیست، اما می‌توان با جرئت گفت که کیش زرتشت دینی است که در بخش مهمی از سرزمین پهناور ایران باستان در همه طبقات اجتماعی حضور معنادار و اثربخشی داشته است. در این که آیا زرتشت جزء پیامبران الهی محسوب می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد که به دلیل وجود اشتراکات فراوان میان تعالیم زرتشت با تعالیم سایر انبیای الهی، و با عنایت به خبر قطعی کتب آسمانی، در رأس همه قرآن مجید، از بعثت ده‌ها هزار پیامبر در جهت هدایت اقوام گوناگون، اثبات پیامبر الهی بودن زرتشت کار دشواری نیست. شاید بیشترین تشکیک‌ها در پیامبر بودن زرتشت به تحریفاتی برگردد که به‌ویژه در سده‌های پیش از ورود اسلام به ایران، در تعالیم زرتشت رخ داده و میان برخی از تعالیم زرتشت و تعالیم انبیای الهی، شکاف به وجود آورده است.

۹. ایران در آستانه ظهور اسلام

برای فهم نسبت ایران و اسلام، درک وضعیت اجتماعی - سیاسی و مذهبی ایران پیش از ورود اسلام ضروری است. بسیاری از صاحب‌نظران بر روی چند گزاره درباره شرایط ایران پیش از اسلام اشتراک نظر دارند: یکم، تشدید بی‌عدالتی ناشی از نظام طبقاتی در ایران؛ دوم، افزایش شکاف میان حاکمیت، اشراف و اربابان زرتشتی و مردم عادی؛ سوم، تضعیف قوای انسجام‌بخش در ایران، من جمله اقتدار حاکمیت؛ پنجم، افزایش تحریفات در تعالیم زرتشت و آلوده شدن بزرگان زرتشتی به فساد؛ ششم، تحقیر و بی‌هویتی رعایا؛ و هفتم، افزایش آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی. هرچند ممکن است در خصوص برخی از این مدعیات نظرات مخالفی وجود داشته باشد، اما تنها یکی از این موارد، یعنی تشدید بی‌عدالتی، کافی است تا شرایط اجتماعی و سیاسی ایران به شرایطی آشفته تبدیل شده باشد.

۱۰. آغوش باز ایرانیان به روی اسلام

همان‌طور که بسیاری از گزارش‌های تاریخی تأیید کرده‌اند، حضور لشکریان مسلمان در ایران، که در اصل با نیت فتح سرزمین شرک و البته ضمناً با هدف پیشگیری از حمله ایران به سرزمین‌های اسلامی صورت گرفت، با کمترین تقابل و درگیری خونین همراه بوده است. البته، این که گفته شود درگیری نبوده است، سخن صحیحی به نظر نمی‌رسد، اما این درگیری‌ها کم و عمدتاً میان قوای نظامی (و نه توده مردم) ایران و لشکریان اسلام بوده است. در این که آیا در خلال فتح سرزمین ایران، خطاهایی از سوی مسلمانان سر زده باشد، ادعاهایی در برخی کتب تاریخی منتشر شده است، اما این مطالب از استنادات کافی برخوردار نیستند. البته، چندان دور از انتظار نیست که در دوران خلیفه دوم، لشکرکشی به سرزمین ایرانیان، در مواردی جزئی، توأم با خطا و رفتارهای نامشروع دینی صورت گرفته باشد، اما انتقادات جدی‌ای نیز از سوی صحابه پیامبر (ص)، که بسیاری از آن‌ها به خطوط شرعی اسلام وفادار بوده‌اند، و یا از ائمه شیعه (ع) گزارش نشده است. به نظر می‌رسد که پیوند اسلام و ایران، بیش از هر چیز، به سه عامل کلیدی برمی‌گردد: یکم، تعالیم عقلانی و تعالی‌بخش اسلام در مقابل تعالیم تحریف‌شده و غیرعقلانی زرتشت؛ دوم، سابقه طولانی دین‌گرایی و معنویت‌گرایی ایرانیان، آن هم براساس حکمت؛ سوم، نقش محوری عدالت اجتماعی در تعالیم اسلامی و سنت رسول‌الله (ص) و اهل بیت (ع) و نفی قاطع جامعه طبقاتی در اسلام.

۱۱. خدمات متقابل اسلام و ایران

همچنان که روی آوردن گسترده ایرانیان به اسلام با آغوش باز صورت گرفت، کمک اسلام به ایران، و برعکس کمک ایرانیان به اسلام، از روی صمیمت و اخلاص بود و از همین جهت، آثار بسیار ارزشمندی در تقویت حرکت اسلام و نیز پایداری ایران در طول تاریخ داشته است. شاید از مهم‌ترین کمک‌های اسلام به ایران و ایرانیان بتوان به این موارد پرداخت: یک، نجات مردم از شرک و جهالت ناشی از تحریفات دینی؛ دو، نفی دیوارکشی‌های اجتماعی و رهایی عملی مردم از ظلم و بی‌عدالتی نهادینه‌شده در جامعه ایرانی؛ سه. ایجاد فرصت برابر برای توده مردم (پایه‌نگان) برای رشد و ترقی؛ چهار؛ حراست از ایران در برابر طمع دشمنان مشترک؛ و پنج. تقویت دارایی‌های مثبت فرهنگی ایرانیان و در نتیجه حفظ هویت ایرانی.

همچنین، در نقطه مقابل، از مهم‌ترین کمک‌های ایران و ایرانیان به اسلام، می‌توان به این موارد اشاره کرد: یک، نشر و تبلیغ هنرمندانه اسلام؛ دو، فداکاری در حفظ و حراست از مرزهای

فیزیکی و معنوی اسلامی؛ سه، کمک مؤثر به گسترش علم و فرهنگ اسلامی و مهم‌تر از آن مشارکت کم‌نظیر دانشمندان ایرانی در پایه‌گذاری و نوآوری‌های بزرگ در علوم اسلامی (حکمت، حدیث، تفسیر، فقه)؛ چهار، تأمین نیازهای دیوانی حرکت تمدنی اسلام (به‌ویژه در قرون ۴ و ۵ هجری)؛ پنج، رشد حکمت در جامعه دینی؛ و از همه مهم‌تر، شش، حفظ خط تشیع به‌عنوان عقلانی‌ترین مذهب اسلامی در جهان اسلام، که می‌توان از آن به اسلام ناب تعبیر کرد.

۱۲. برداشت‌های متنوع از اندیشه و سیاست در ایران باستان

نه‌تنها دأب خردورزان، بلکه دأب سنت اسلامی این گونه است که خود را از هیچ اندیشه و از هیچ تجربه‌ای محروم نکنند. در این میان، تقلید و دل‌دادگی کورکورانه نسبت به هر نوع اندیشه‌ای، به‌ویژه اگر توأم با تعصب منفی باشد، ممنوع است. در نقطه روبه‌رو، نقد به‌معنای درست کلمه و تحقیق و ارزیابی، همیشه ممدوح بوده و مورد تشویق قرار گرفته است. واقعیت این است که چرا نباید از تجارب گران‌قدر فکری و سیاسی ایران باستان، به‌ویژه با رویکرد ایران‌شهری، استفاده شود؟ آیا هر سخنی درباره ایران باستان و هر سخنی درباره نظریه ایران‌شهری، مساوی با باستان‌گرایی بوده و نتیجه آن ستیز با اسلام است؟ آیا لزوماً همه نظرات درباره تمدن ایران باستان و ایران‌شهری باید یک‌دست باشند و همه مانند هم فکر کنند؟ آیا وجود حرف‌ها و مدعیات گوناگون در این عرصه بر طریق دانش و پژوهش روش‌مند مذموم است؟ همه این‌ها نشان می‌دهد که ورود به این بحث، هرچند خوشایند برخی عناصر عوام‌زده نیست، برای علوم انسانی و اجتماعی، به‌ویژه در ساحت اندیشه سیاسی، حتماً مفید و سازنده است.

۱۳. نقش سرمایه‌تمدنی ایران باستان در تمدن نوین اسلامی

در بحث‌های تمدن‌پژوهی، یکی از مباحث کلیدی رابطه تمدن‌های بشری در اتمسفرهای مشترک با یکدیگر است. آن‌چه مسلم است، با آن‌که سرمایه مادی تمدن ایران باستان (به‌جز آثار باستانی) به امروز انتقال نیافته است، اما سرمایه معنوی آن، به‌ویژه در بخش‌هایی که از آن به‌مثابه نقطه قوت و حتی منحصربه‌فرد تعبیر شد، انتقال یافته و می‌تواند در شکل‌گیری تمدن جدید اسلامی - ایرانی بسیار سودمند باشد. در این میان، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین سرمایه معنوی قابل انتقال از تمدن ایران باستان به خط تمدن امروز، خودباوری تمدنی یا ژن تمدنی است که ایرانیان را از ظرفیت شکل‌دهی به تمدنی جدید در رقابت با تمدن مدرن غرب بهره‌مند ساخته است.

درباره این مجموعه

مجموعه چهارجلدی که پیش روی شما عزیزان قرار دارد، تلاش قدیمی همکاران گرامی در مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است که خوشبختانه، پس از تقریباً پانزده سال، فرصت انتشار یافته است. مسلماً، این مجموعه، در کنار نقاط قوت بسیاری که دارد، خالی از نقاط ضعف نیست؛ حتی ممکن است برخی از مقالات مندرج در این مجموعه، از جهت فکری، قابل نقد جدی باشد. هدف این جانب از موافقت با انتشار این مجموعه، فراهم شدن بسترهای مساعد به منظور بحث و گفت‌وگوی آزاد و انتقادی در عرصه اندیشه و سیاست ایران باستان می‌باشد. چنانچه پیشتر بیان شد، نباید از نظر دور داشت که وجود تفاوت دیدگاه و حتی تعارضات فکری در این عرصه وسیع و پیچیده، امری طبیعی است و مهم احترام قائل شدن به مقام علم و عالم و به رسمیت شناختن آزاداندیشی در عرصه علوم انسانی و اجتماعی است.

در این جا، لازم می‌دانم که از تلاش‌های مجدانه رئیس اسبق مؤسسه، جناب آقای دکتر علی‌اکبر علیخانی، که ایده شکل‌گیری این مجموعه متعلق به ایشان است، و همچنین جناب آقای دکتر ماشالله یوسفی و همکار ایشان جناب آقای محمدعلی پورحنیفه، که نقش اصلی را در تهیه و تنظیم این مجموعه چهارجلدی داشته‌اند، کمال تشکر را داشته باشم. همچنین، از جناب آقای دکتر جبار رحمانی و همکارانشان در انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، که زحمات فراوانی در جهت آماده‌سازی و انتشار این مجموعه متقبل شدند، سپاس‌گزاری می‌کنم. ضمناً، از منظر این جانب، امکان به‌روزرسانی و تکمیل مباحث ارائه‌شده در این کتاب‌ها وجود خواهد داشت و پژوهشگران گرامی در این زمینه می‌توانند با معاونت پژوهشی مؤسسه ارتباط برقرار نمایند.

رضا غلامی

رئیس مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

نوزدهم شهریورماه ۱۴۰۱